

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من ميباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم وير زنده یک تن ميباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید غزل - ویرجینیا

بیست و نهم می 2013

الهی عشق

باز چون نجوای دردآلود شبی در دامن زمان رها گشتم و از اندیشه های پوچ و نآسوده
لبریز شدم. یاد نامهربانیهای تو پرغصه و دلتنگ و غمبارم نمود.
چون حلقه های دود بخود میپیچیم و تا انتهای یأس و ناامیدی به سفر نابودی میروم.
اگر فروغ نگاه تو در زاویه کوچک قلبم ماهرانه بتابد، شاید برگردم و از نای دلنواز عشق
در حریم باغ خاطره ها غوغائی برپا کنم.
آنگاه که ترا داشتم، شاهد درخشش ستارگان عشق در تاریکخانه قلبم بودم. آنگاه که ترا
داشتم، در کاخ بلند غرورم آسایشی را داشتم. آنگاه که ترا داشتم دست سعادت آفرین عاطفه،
نوازشگر روح پریشان و قلب غمبارم بود.
ای الهی عشق من!

مبادا زمانه ترا از من جاودانه ر بوده باشد که دیر زمانی ست صدای اندوهناک قلبم در
دورستهای تنهایی لحظه به لحظه خاموش میگردد و به سکوت مرگ میپیوندد؟
آه! در دیار شبزده عشق دیگر کسی نیست تا در مقدمش اشک بکارم و شمع وفاء بیفروزم.
در رگهای سرد بیکیسی جاری میگردد و ابدیت شکست را میپذیرم.

(ناهید "غزل" غنی زاده - کابل، 1363)